

(قرآن از تحریف مصون است)

نقدی بر کتاب

فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب

نوشته:

نوری طبرسی

«رد سوره ولایت»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.sunni-news.net

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

مقدمه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

الحمد لله والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله وأصحابه ومن والاه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمد عبده ورسوله اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم، اللهم يا حافظ المحفوظ احفظنا من كل شر وهواء آمين برحمتك يا أرحم الراحمين!

کتابی که در پیش رو دارید نقد مختصری است بر کتاب فصل الخطاب (نوری طبرسی) با عنوان «سوره ولایت» من آنرا [سایه ولایت] نامیدم چندی پیش از کتابی که در اینترنت و از سایت www.aqeedeh.com دانلود کردم پس از مطالعه آن کنترل خود نتوانسته و بر صدد رد آن و آشکار کردن فساد و تباهی دشمنان دین و عناد آنها با اسلام راستین برآمدم، برای اطلاع خوانندگان محترم آن کتاب «نگاهی به عقاید شیعه» بصورت الکترونیکی می باشد و سوره قلابی دشمنان دین این است (سایه ولایت):

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بالنورين أنزلناهما يتلوان عليكم آياتي ويحذرانكم
عذاب يوم عظيم. نوران بعضهما من بعض وأنا السميع العليم. إن الذين يوفون
ورسوله في آيات لهم جنات النعيم (كذا) والذين كفروا من بعد ما آمنوا
بنقضهم ميثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم. ظلموا أنفسهم
وعصوا الوصي الرسول أولئك يسقون من حميم. إن الله الذي نور السموات
الأرض بما شاء واصطفى من الملائكة وجعل من المؤمنين أولئك في خلقه
يفعل الله ما يشاء لا إله إلا هو الرحمن الرحيم. قد مكر الذين من قبلهم
برسلهم فأخذهم بمكرهم إن أخذي شديد أليم. إن الله قد أهلك عاداً وثموداً
بما كسبوا وجعلهم لكم تذكرة فلا تتقون. وفرعون بما طغى على موسى وأخيه
هارون أغرقته ومن تبعه أجمعين. ليكون لكم آية وإن أكثركم فاسقون. إن الله
يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسألون. إن الجحيم
مأواهم وأن الله عليم حكيم. يأيها الذين كانوا عن آياتي وحكمي معرضون. مثل
الذين يوفون بعهدك أني جزيتهم جنات النعيم. إن الله لذو مغفرة وأجر عظيم.
وإن علياً من المتقين. وإنا لنوفينه حقه يوم الدين. ما نحن عن ظلمه بغافلين.
وكرمناه على أهلك أجمعين. فإنه وذريته لصابرون. وإن عدوهم إمام المجرمين

قل للذين كفروا بعدما آمنوا طلبتم زينة الحياة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الأمثال لعلكم تهتدون. يأبها الرسول قد أنزلنا إليك آيات بينات فيها من يتوفاه مؤمناً ومن يتولى به بعد يظهرون. فأعرض عنهم إنهم معرضون. إنا لهم محضرون. في يوم لا يغني عنهم شيء ولا هم يرحمون. إن لهم جهنم مقاماً عنه لا يعدلون. فسبح باسم ربك وكن من الساجدين. ولقد أرسلنا موسى وهارون بما استخلف فبغوا هارون. فصبر جميل فجعلنا منهم القردة والخنازير ولعنناهم إلى يوم يبعثون. فاصبر فسوف يبصرون. ولقد آتيناك بك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين. وجعلنا لك منهم وصياً لعلهم يرجعون. ومن يتولى عن أمري فإني مرجعه فليتمتعوا بكفرهم قليلاً فلا تسأل عن الناكثين. يأبها الرسول قد جعلنا لك في أعناق الذين آمنوا عهداً فخذوه وكن من الشاكرين. إن علياً قانتاً بالليل ساجداً يحذر الآخرة ويرجو ثواب ربه قل هل يستوي الذين ظلموا وهم بعدايي يعلمون. سنجعل الأغلال في أعناقهم وهم على أعمالهم يندمون. إنا بشرناك بذريته الصالحين. وإنهم لأمرنا لا يخلفون. فعليهم مني صلوات ورحمة أحياء وأمواتا يوم يبعثون على الذين ييغون عليهم من بعدك غضبي إنهم قوم سوء خاسرين. وعلى الذين سلكوا مسلكهم مني رحمة وهم في الغرفات آمنون. والحمد لله رب العالمين

خواننده محترم، از شما خواهش می شود بدون تعصب و برای رضای الهی این کتاب را مطالعه کنی که چون انسان جایز الخطاست اگر اشکالی در آن یافتید عذر می طلبیم و از خداوند متعال اجر و ثواب هدایت آنرا می خواهیم امید که خداوند متعال آنرا در زمره اعمال نیک و توشه روز حساب قرار دهد. ضمناً مطالب ذیل از کتاب «قرآن هرگز تحریف نشده»،

که آنهم نقدی بر این کتاب می باشد آورده ام:

^۱ - البته مؤلف این کتاب هم بیش از حد غلو و افراط نموده و اتهام تحریف را به اهل سنت نسبت می دهد و از عمر رضی الله عنه یک روایت آورده که من در صحیح بخاری نیافتم. در حالی کتب آنها در مولفه «قرآن و تحریف» تألیف: محمد عبدالرحمن السیف بتفصیل آمده است.

ابوالعلاء معری شاعر نابینای، زبان عرب که رهبر و استاد در فنون ادب و شئون کلام است و در نیکو سرودن شعر و دلچسبی نثر انگشت نماست و در علوم عربیت به او مثل زده می‌شود و کتابهای او به نامهای لزوم ما لا یلزم و سقط الزند، و شرح الحماسة و نوشته های دیگرش گواه فضل و دانش او می‌باشد. بنابر آن چه یاقوت حموی در کتاب معجم الأدبا در شرح حال او نقل کرده، این شخص با این فضلش در صدد معارضه با قرآن برآمد، و ما گفتار او را در معارضه قرآن می‌آوریم و چنانچه تو با دیده علم و معرفت به آن بنگری برایت روشن خواهد شد که نسبت آن گفته ها به قرآن مانند پرتو کرم شب تاب است نسبت به فروغ خورشید درخشان. یاقوت حموی گوید: به خط عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان خفاجی، در کتابی که در موضوع، الصرفة نوشته بود خواندم که در آن کتاب او پنداشته است، قرآن فصاحت چندانی ندارد که خرق عادت نموده باشد تا این که برای پیغمبر معجزه باشد و گمان کرده که هر فصیح بلیغی قادر است مانند آن را بیاورد جز این که فصحاء و بلغاء به علت صرفه از آوردن آن ناتوان اند، نه این که قرآن در ذات خودش معجزه فصاحت باشد و اعجاز به صرفه عقیده گروهی از متکلمین و رافضه است که از ایشان است: بشر المریسی و مرتضی ابوالقاسم که در کتاب تضاعیف خودش چنین گفته است: گفتار اصحاب این رأی که گفته اند: از آن هنگام که قرآن تحدی کرده است دیگر هیچکس نتوانست به معارضه قرآن برخیزد. گروهی از ادباء را بر آن واداشت که بر اسلوب قرآن مطالبی تنظیم کنند چیزی که هست عده‌ای کار خود را ظاهر ساختند، و گروهی آن را پنهان داشتند، و از جمله کسانی که کارش آشکار شده ابوالعلاء است که در معارضه با قرآن چنین گفته:

أقسم بخالق الخیل، والریح الهابة لیل، ما بین الأشراف ومطالع سهیل، أن
الکافر لطویل الولیل، وإن العمر لمکفوف الذیل، اتق مدارج السیل، وطالع
التوبة من قبیل، تنج وما أخالك بناج

و گفته او:

أذلت العائذة أباهما وأصاب الوجدة ورباهما، والله بکرمة اجتهاب أولاهما الشرف

بما حياها، أرسل الشمال صباها، ولا يخاف عقابها.

شرح الأقوال في الصرفه، گروهی پنداشته اند که خداوند نیروهای انسانی را از معارضه قرآن باز داشته و بدین جهت از آوردن همانند قرآن ناتوانند، و اگر خدا توان افراد بشر را مهار نکرده بود می توانستند به معارضه آن برخیزند و مانند آن را بیاورند. دیگران معتقدند که، خدای تعالی افراد بشر را از معارضه باز نداشته و لکن بلاغت قرآن در چنان اوجی است که ایشان توان فکری آوردن مانند و برابر آن را ندارند. نتیجه هر دو قول یکی است برای این که هر دو اتفاق دارند بر این که تا روز قیامت از آوردن همانندی در برابر قرآن ناتوان اند، ولو یک سوره، خواه از جهت باز داشته شدن نیروها باشد یا چیز دیگر. مقصود از مرتضی ابی القاسم شریف علم الهدی برادر شریف سید رضی است. بر افراد شایسته و آگاه پوشیده نیست که اگر با امثال این کلمات که از تر و خشک بهم بافته شده می شد با قرآن کریم معارضه کرد خداوند بندگانش را به آن تحدی نمی کرد زیرا مردم می توانستند به آن چه لفظ و معنا بهتر از آن باشد بیاورند و همین که تحدی کرده معلوم است که خدا ﷻ، عالم به اسرار است می داند که چنین توانی در بشر نبوده و نخواهد بود. تازه در آن سوره هائی که جلوتر گفتم از کتاب دبستان المذاهب و کتاب فصل الخطاب آورده شده، کلماتی هست که سر و ته آن با هم تناسبی ندارد که جملات آن بر طبق قواعد نحو نمی باشد و معنائی را نمی رساند. و ما مقدار کمی از سورة النورین را نقل می کنیم تا سبکی الفاظ و سستی بافتش بر تو روشن گردد. بعضی از آیات آن سوره فاسد و از شکل افتاده این است:

إن الله الذي نور السموات والأرض بما شاء واصطفى الملائكة وجعل من المؤمنين أولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا إله إلا هو الرحمن الرحيم.

از جمله:

مثل الذين يوفون بعهدك أني جزيتهم جنات النعيم.

از جمله:

ولقد أرسلنا موسى وهارون بما استخلف فبغوا هارون فصبر جميل فجعنا
منهم القردة والخنازير و لعناهم إلى يوم يبعثون.

از جمله:

ولقد آتينا بك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين وجعلنا لك منهم وصيا
لعلهم يرجعون.

بین دزد ستیزه گر چگونه بعضی جملات قرآنی را به یاوگوئیهای خود سر دوزی کرده است تا کم خردان را به اشتباه اندازد و حق و باطل را به هم در آمیخته تا مسلمین را بدام اندازد و آشوبی پیا کند و سبک مغزها چون کلمات پراکنده‌ای مانند، (صبر جمیل و نور السموات، و إلى يوم يبعثون، و لعلهم يرجعون) را در آن دیده اند که از قرآن گرفته شده آنها را پذیرفته اند تا بجائی که قرآن چاپی را دیدم^۲ که این سوره در حاشیه اش نوشته شده بود و این کار جز از قارئان گوشه نشین نادان و نوباوگانی که با یاد گرفتن مخارج حروف حلق یقین کرده اند که وراء آن چه را آنها می‌دانند اصلا علمی وجود ندارد، از دیگری سر نمی‌زند، و گویا حافظ از آنها خیر داده که گوید:

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس = هر زمان خرمهره را با در برابر
می‌کنند

مرحوم بلاغی در تفسیر خود آلاء الرحمن گوید: و از جمله چیزهایی را که به کرامت قرآن مجید بسته اند چیزی است که صاحب کتاب فصل الخطاب از کتاب دبستان المذاهب نقل کرده است و نسبت داده به شیعه که آنها می‌گویند: سوزانیدن مصاحف سبب از بین رفتن چند سوره از قرآن شد که در فضیلت علی و خاندانش (ع) نازل شده بود که از جمله آنها این سوره النورین است و کلامی را ذکر نموده که شباهت دارد به

^۲ - آقای مؤلف! آن قرآن حاشیه گذاری شده چاپ کجا بود. خواننده محترم خودتان از مؤلف کتاب (قرآن هرگز تحریف نشده) سوال کنید؟؟؟

۲۵ آیه، که در لابلای آن از جملات قرآن کریم، بر اسلوب پیراسته نمودن آن به دروغ به آن پیوند کرده و اغلاطی در آن دیده می شود، از جمله خطای او در سخن این است که گفته:

وإصطفى من الملائكة وجعل من المؤمنين أولئك في خلقه.

معلوم نیست از فرشته چه برگزیده شده و چه چیز از مؤمنین در خلقتش قرار داده شده است.

مثل الذين يوفون بعهدهك أنى جزيتهم جنات النعيم

ای کاش می فهمیدم آن مثلشان چیست؟ چون مثل باید مثل داشته باشد و در این عبارت مثلی نیست.

ولقد أرسلنا موسى وهارون بما استخلف فيغوا هارون فصبر جميل

معنای این تعرض و غضب و غرغر کردن چیست؟ بما استخلف چه مفهومی دارد؟ و از بغوا هارون چه اراده شده؟ و ضمیر مستتر در «بغوا» به چه کسانی بر می گردد؟ و به چه کسی دستور داده شده که صبر جميل داشته باشد.

ولقد آتينا بك الحكم كالذي من قبلك من المرسلين وجعلنا لك منهم وصيا
لعلهم يرجعون

معنی (آتينا بك الحكم) چیست. و ضمیر در (منهم و لعلهم) به که برمی گردد؟ آیا مرجع ضمیر در قلب شاعر است و وجه مناسبت در (لعلهم يرجعون) چه می باشد که بعد از نقل چند جمله دیگر و ایراد بر آنها گوید: این بود پاره ای از لغوگوئی این شخص در داستان خنده آور. نویسنده فصل الخطاب از محدثینی است که کوشش فراوان دارد که شاذ و غیر معمول و برخلاف قاعده را پی جوئی و دنبال کند، و در اینجا پنداشته است بوسیله امثال آن چه در کتاب دبستان المذاهب نقل شده است گم شده خود را بدست آورده، مع ذلک گفته است برای این سوره اثری در کتب شیعه نیافته پس چه شگفت است از مؤلف کتاب دبستان المذاهب که نسبت این ادعا را به شیعه از کجا آورد و به چه مدرکی به شیعیان نسبت داده و آن را در کدام کتاب ایشان یافته، مگر شدنی است که در

کتابها چنین سوره ای باشد؟!

مطالب فوق در کتاب «قرآن هرگز تحریف نشده» می باشد که خودشان از آنچه خود بر سر خود می آورند حیرانند؟ برای اطلاع بیشتر درباره اهل تشیع به کتاب (قرآن و تحریف تألیف: محمد عبدالرحمن السیف) مراجعه شود.

گُرد مسلمان

۱۳۸۸/۲/۷ ه.ش

سوم جمادی الأول ۱۴۳۰

قبل از هر چیز از آقای **نوری طبرسی** می پرسیم:

- ۱- سوره ولایت، مکی است یا مدنی؟
 - ۲- چند آیه است؟
 - ۳- چه کسانی آنرا حفظ کرده و یا نوشته اند؟
 - ۴- شما آنرا از کجا آورده اید؟
 - ۵- تا حالا در کجا مخفی بوده؟
 - ۶- چرا در هیچ یک از قرآن های چاپ ایران وجود ندارد یا لااقل در چاپ یکی از هم عقیدانتان؟؟
 - ۷- چرا در نهج البلاغه منسوب به حضرت علی علیه السلام (مهم ترین کتاب شیعیان) اثری از آن دیده نمی شود؟؟
 - ۸- چرا خمینی ها و کلینی ها آنرا ذکر نکرده اند؟
 - ۹- و.....
- خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [حجر: ۹].

ترجمه: «ذکر (قرآن) را ما نازل کرده ایم و ما حفاظتش خواهیم

نمود».

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: ۴۲].

یعنی: «باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی یابد».

خداوند را برای آنان کافیست که بر او باریتعالی افترا بندند که روز حسابی و کتابی در پیش است:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهِءٌ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ [بقره: ۷۹].

ترجمه: «پس وای بر آنهایی که چیزهایی می‌نویسند و می‌گویند: اینها از جانب خداست تا بلکه بوسیله آن (از بدبختان و گمراهان) بهای اندکی بگیرند، پس وای بر آنها از آنچه بدست خود نوشته اند وای بر آنها! بخاطر مالی که با نوشته هایشان کسب کرده اند»

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [اسراء: ۸۸]. «بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست)».

البته که ما اهل سنت و جماعت به وعده خدا ایمان داریم همانا او عزیز و شکست ناپذیر است چرا که او همانگونه که خود در آیه الکرسی بیان می‌دارد ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [بقره: ۲۵۵].

ترجمه: «گذشته و [حال و] آینده آنان را می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابند».

آگاه به گذشته و آینده انسانهاست و بر علمش جز با اراده او احاطه‌ای نباشد. اوست که می‌دانست روافضیانی در طی اعصار پدیدار می‌گردند که البته خود یهود می‌باشند لیکن در لباس دین!! باز او می‌دانست که افرادی در آینده (همان امروز بعد از ۱۴ قرن از نزول ذکر)

ظاهر می‌گردند که شروع به افترا و بهتان و خیالبافی می‌زنند و حتی حرف حق را نمی‌قبولانند از برای آن بود که ضمن بشارت و وعده حفاظت از کلامش، انسانها را به مجادله می‌طلبد درست است که آن آیات در آن زمان نازل گشته است اما هنوز هم حریف می‌طلبد و حقا این پیش‌گویی قرآن و معجزه الهی است که امروز روافضی آشکار گردند تا در برابر آیات الهی چرندیاتی عرضه نمایند و اصلاً قدامت کنند.

جای بسی شکر است خداوند قرن‌ها پیش انسانها را دعوت به مجادله و مقابله نمود که هنوز هم این مقابله جهت رسوایی یهودیان مسلمان‌نما پابرجاست. آنطور که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ

مِثْلِهِ ۚ﴾ [بقره: ۲۳].

«و اگر از آنچه که بر بنده خود نازل کرده‌ایم، در شک‌آید، اگر راست‌گویید یک سوره مانند آن بیاورید»

❖ **یایها الذین آمنوا آمنوا بالنورین أنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی**

اولاً: نورین یعنی دو نور، اگر منظور جاعل رافضی؛ پیامبر ﷺ و علی ؑ باشند آنها مانند حضرت عیسیٰ ؑ غایب نبودند و در میان مردم حضور داشتند بنابراین احتیاجی به نزول آنها نیست، بلکه باید میگفت (ارسلناهما) یعنی فرستادیمشان آن دورا! پس فتنه روایت بر خودشان بر می‌گردد خداوند آنان را آنچه‌شان که شایسته آنهاست جزا دهد. آمین

ثانیاً: انبیاء نازل نمی‌شوند بلکه ارسال [فرستاده] می‌شوند مانند:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾

[بقره: ۱۱۹]. «به راستی ما تو را به حق مژده آور و بیم دهنده فرستادیم و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد»

خداوند ﷻ در این آیه نگفته: «إِنَّا أَنْزَلْنَاكَ بِالْحَقِّ...» چون او از هر جهل و پلیدی و نقصی بدور است او آن نیست که فرق ارسال و انزال را درنیابد!!!!

این نشان می‌دهد که مبادی این دروغ [سایه ولایت] جاهل و بلکه سفیه و نادان است. اگر در آیات قرآن بنگرید می‌بینید که بعد از «انزلنا»

از اشیاء و چیزهای غیر بشر نام برده در حالیکه در این سایه اشخاص (هما) بعد از آنزلنا آمده؟؟؟

ثالثاً: خداوند در آیاتی که امر به «آمنوا» می کند اول خود را ذکر می کند اما در این بازیچه (العیاذبالله) خود را فراموش کرده و بدنبال دیگران میگردد مانند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِن قَبْلُ ءَ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [نساء: ۱۳۶].
«ای مؤمنان، به خدا و رسولش و آن کتابی که بر رسولش فرو فرستاده و آن کتابی که پیش از این نازل کرده است، ایمان آرید و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود [بداند که] به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

همانطور که مشاهده می گردد خداوند اول خود را نشان می دهد تا عبادش در دعا و عبادتش دیگران را نخوانند. سپس رسولش را ذکر می کند سپس کتاب نازل شده بر رسولانش را. در این آیه بطور کامل ایمان واقعی را تعریف نموده است چگونه است در سایه ولایت، خدا خود را فراموش کرده و ایمان را در نورین خلاصه کرده و ملائکه و کتاب هایش و انبیاء و حتی یوم الآخر را ذکر نکرده؟؟؟

در اوایل اسلام بودند افرادی که با اشعار مسخره خود خواستند در برابر قرآن مقابله کنند اما تاریخ؛ گواه است بر شکست آنها. اما امروزه هم جعلان شکست خورده پیدا شده که ادعای تحریف قرآن می کنند که تابحال جز خجل و سرافکنندگی چیزی برای آنها نمانده است. در «سایه ی خیالی ولایت» چنین آمده:

🏴 آنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی

مرغ خواست از غاز تقلید کند آبروش رفت هم راه رفتن خود فراموش کرد و هم دیگری نیاموخت!!! جاعل [نعوذبالله] جاهلانه خواسته قدرت نمایی کند.

ضمیر جمع متکلم مع الغیر برای فاعل؛ بایستی همراه ضمیر هم آهنک خودش بیاید،

نأخذ کتابنا، نرجع بیوتنا و... اما آقای بیسواد بدون توجه به عربی ضمیرهای گوناگونی در یک عبارت بکار برده است!!!! یعنی برای ضمیر جمع نحن، (آنزلنا) از ضمیر متصل (ی=متکلم وحده) استفاده کرده است.

ثانیا: به گفته دروغین شما پیامبر، نبوتش ناقص بوده و احتیاج به یار دیگری برای ابلاغ داشته تا دو نور شوند در حالی که خداوند به اکمال دین صراحتا اقرار داشته است. چرا نور دوم در دیگر جاهای قرآن نیامده تا بندگان خدا دچار سردرگمی نگردند.

﴿وَأَنَا السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

اولا: با قدری تدبر و تعمق در این بازیچه و قیاس آن با آیاتی که خداوند متعال آنها را با ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ آغاز کرده بوضوح بازی آقای جاعل و میزان بیسوادى او را در می‌یابیم. در آیات الهی با این اوصاف، خداوند خود را بصورت سوم شخص غایب معرفی می‌کند مانند ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ / ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و... اما همانگونه که در این بازیچه پیداست جاعل از ضمیر متکلم وحده استفاده کرده چون از علم خداوندی بیخبر است. بعلاوه برای فاعل یا مبتدا که برای مخاطب آشنا می‌باشد صفات گوینده بصورت نکره ظاهر می‌شوند مانند، أنا جمیل. اما گویا جاعل گوینده هنوز خود را در این بازی نشناخته!!! [نگاه: بقره: ۲۱۸/ آل عمران: ۳۱].

ثانیا: چون جاعل از عربی هیچ آگاهی ندارد معرفه و نکره را بخوبی نمی‌شناسد. در عربی صفت تابع اسم خود می‌باشد، یعنی اگر اسم مفرد باشد صفتش مفرد و یا اگر اسم معرفه باشد صفت هم معرفه خواهد بود. نیز ضمائر از جمله‌ی معارف هستند که جاعل از این نکته بی‌خبر مانده است برای همین برای ضمیر «أنا» صفات معرفه آورده است.

اگر آیه الهی بود برای ضمیر(معرفه) أنا می‌بایست از صفات (سمیع علیم) استفاده می‌شد. درحالی که می‌بینیم چنین نیست.

این موهومات برای اغفال کم خردان واز آیه: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [بقره: ۱۲۷]. ترجمه: «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [و گفتند]: پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا» گرفته شده. خواننده محترم به عقل این نادان نگاه کنید بی‌خبر از آنکه در این آیه افراد و عباد، خدا را می‌خوانند و «السمیع» و «العلیم» می‌گویند اما در این سایه ولایت ...

صفات «السمیع» و «العلیم» در صورتی به این صورت می‌آیند که برای فرد شنونده فرد موصوف ناشناخته باشد که در قرآن بطور مشخص بعد از ضمیر غایب [هو] آمده اند. [نگا: دخان-۶ / شوری-۱۱ / فصلت-۳۶ / غافر-۲۰ و ۵۶ / عنکبوت-۵ و ۶۰ / شعرا-۲۲۰ / انبیاء-۴ / اسراء-۱ / یوسف-۳۴ / یونس-۶۵ / انفال-۶۱ / انعام-۱۱۵ و ۱۳ / مائده-۷۶ / بقره-۱۳۷].

❖ إن الذين يوفون ورسوله في آيات

(همانا کسانی که وفا می‌کنند و پیامبرش در آیات!!!) خودتان قضاوت کنید این یعنی چه؟؟؟ آیا منظور شما وفا کردن با آیات است؟ یا در آیات چنین آمده است؟ هیچی از این مستی معلوم نیست؟ اگر آیات بمعنای نشانه‌ها بکار رفته این نشانه‌ها از کیست یا از چیست؟ بالآخره آیات الله یا آیات یا آیاتهم و... چرا بدون ضمیر و مبهم است؟؟؟

ثانیا: آیا این عبارت یک جمله است یا دو جمله با او معطوف؟ آیا منظور شما رسول و کسانی که وفا میکنند هست؟ یا منظور شما بقرینه معنوی حذف شده و چنین بوده: «ان الذين يوفون الله ورسوله في آيات» «همانا کسانی که وفا می‌کنند خدا را و رسولش را در آیات» نامعلوم و ناقص!!

این فقط رسوایی شما در این جهان است عذاب آخرت را چه کار می‌کنی؟ جواب آنهایی که نا آگاهانه دنبال هوا و هوس جنابعالی بوده اند چه می‌دهی؟

آقای نوری! پیامبرش، یعنی پیامبر او. که در اینجا بجای خدا گوینده کلام هستید و می گویند: «أنا» (در عبارت قبل) منظور شما از پیامبر او، او کیست؟ چرا گوینده نگفته پیامبرم؟؟؟ چرا نگفته (رسولی!!) ضمناً در اینجا کسانی که با چه کسانی، وفا کنند به بهشت می روند؟؟؟ خدا و رسول یا خودشان!! «إن الذين يوفون» که شما سازنده نا محترم معلوم نساخته اید!!

﴿ طلبتم زينة الحياة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله

ورسوله

افعال طلب و عجله و نسیان، هماهنگ نبوده و استعجلتم باب استفعال است در حالی که طلبتم و نسیتم باب فعل متعدی هستند یعنی گوینده، گاهی حواسش سر جایش است و گاهی هم مست و حیران!! در یک عبارت هم از باب استفعال و هم از باب فعل استفاده می کند در حالی که این دو باب از نظر کاربرد و معنا با هم متفاوت هستند.

﴿ ما وعدكم الله ورسوله

این عبارت بعد از عبارت قبل آمده و مکمل آن می باشد، آقای یهودی فعل «ما وعد» را که برای سوم شخص غایب می باشد برای دو نفر، یعنی خدا و رسولش آورده یعنی فاعل مثنی برای فعل فرد غایب؟؟؟! باتوجه به اینکه فعل «نسیتم» در اول آمده پس، از قاعده فرد در ابتدای جمله پیروی نمی کند مانند؛

وصف التلاميذ= تلاميذ جمع و با فعل مفرد آمده. این قاعده در عربی وجود دارد اما این بدین معنا نیست که ما هر چه دلمان خواست، بدین صورت در آوریم که شرح آن گذشت. یعنی «ما وعد» دیگر فعل اول جمله نیست که بتوان از این قاعده استفاده نمود. خداوند از شر این یهودیان ما را نجات دهد. آمین.

﴿ ونقضتم العهود من بعد توکیدها

در عبارت فوق «عهود» جمع و اما ضمیر و شناسه آن (ها) مفرد است گویا شیطان نگذاشته جاعل به این نکته توجه نماید!!! حال این ضمیر (ها) به کدام کلمه رجوع می کند؟؟؟

توکید، اگر از باب تفعیل باشد با معنای جمله فوق ناجور است چون در عبارت از اصرار و تأکید استفاده شده پس کلمه درست همانا (تأکید) می باشد و خدا بوسیله آن جاعل را رسوا کرده !!!

والذین كفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم میثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه

خواننده گرامی، بین آنچه یک یهودی برایتان ساخته؟ اول بخندید سپس از شرم و خجالت در برابر خدا اشک ریزان توبه کنید و از روزی بترسید که هیچ چیزی جز لطف الهی نمی تواند انسان را نجات دهد به اسلام برگردید که عذاب جهنم حتی برای یک لحظه هم قابل تحمل نیست. برای درک بهتر اما اقل و تشابه آن، ساعت را روی کورنومتر گذاشته و انگشت خود را در قیر جوشان قرار دهید تا ببینید چند مدت توان تحمل آنرا دارید تا چه رسد همه اعضا، آن هم با آتش و مذابی که در برابرش این عذاب دنیوی صفر است!

اللهم نعوذ بك من عذابك وعذاب القبر وعذاب جهنم! فاحفظنا! آمین.

والذین كفروا من بعد ما آمنوا

آهای یهودی! عبارت «ما آمنوا» یعنی چه؟ حرف موصول (ما) آیا مای نفی است یا مای استفهام یا چیزی که فقط شما آنرا می دانید؟ یا منظور شما «من بعد آمنوا» بوده؟؟

آقای یهودی! «بنقضهم میثاقهم» یعنی چه؟ نکنه منظور شما «بنقض میثاقهم» باشد!! «عاهدهم» یعنی چه؟ نکنه منظور شما «عاهدوا» باشد یعنی «وما عاهدوا الرسول»

ظلموا أنفسهم وعصوا الوصي الرسول أولئك يسقون من حميم
ظلموا أنفسهم، یعنی چه؟ آیا کسی که وصی الرسول را اطاعت نکند یعنی امر خدا قبول نکند چنانکه شما گفته اید فقط به خودش ظلم کرده است؟

پس چرا شما اینقدر بر دیگران سخت می‌گیرید که بر علی عليه السلام ظلم کردند چرا که شما در این (سایه ۳) می‌گویید: (أنفسهم) یعنی بر خودشان! نه بر علی و دیگران!!!

ای کاش شما اینجا بودید و خودتان برایم (خوانده ۴) می‌کردید تا تشخیص معنا برایم آسان می‌شد. آیا «عصوا الوصي الرسول» درست است یا «ظلموا أنفسهم وعصوا، الوصي الرسول»؟ چه طوری بخوانم تا معنای باب دل شما بدست بیاید یا از راوی آن پرسید بلکه در روایات دیگر خوانده آنرا به شما آموزش دهد. لطفا بیشتر دقت کنید. اگر عبارت اول درست است! یعنی وصی عصیان کرد یا عصیان کردند وصی الرسول را؟ که هیچ معنایی نمی‌بخشد، اما اگر دومی درست باشد الوصي الرسول چه معنایی دارد؟ یا ظلم و عصیان خودشان چه ربطی به وصی الرسول دارد؟

﴿إن الله الذي نور السموات الأرض بما شاء﴾

آسمانهای زمین یعنی چه؟؟؟ یا منظور شما آسمانها و زمین است (السموات والأرض).

﴿أنزلنا إليك آيات بينات فيها من يتوفاه مؤمناً ومن يتوليه من بعد﴾

يظهرون

این اسم و ضمائر کدام یک برای دیگری آمده؟ (آیات و ها و ه و

يظهرون)

مؤمناً، در اینجا آیا منظور شما این است (مؤمن هستند) اگر چنین باشد بایستی مؤمن مرفوع باشد نه منصوب. چون گمان می‌رود عبارت اینچنین باشد: «من يتوفاه فهو مؤمن». که به قرینه احتمال دارد حذف کرده باشید!!!! و اگر چنین نیست پس معنای آن در این جمله چه می‌باشد؟؟؟

﴿إن الله الذي نور السموات الأرض بما شاء واصطفى من الملائكة﴾

۳- هر جا کلمه سایه دیدید بخاطر احترام به آیات قرآن آن را سایه آورده و منظور همان عبارات سوره مجعول می‌باشد.

۴- بجای قرائت یا تلاوت از کلمه «خوانده» استفاده شد تا به قرآن اهانت نشود.

السموات الأرض، یعنی چه؟ آسمانهای زمین؟ یا او عطف را حذف کرده‌اید تا بدانید خواننده متوجه بازی های تان می‌شود یا نه؟ و منظور تان «السموات والأرض» بوده؟ لطفا در آیات و بازی های بعدی اصلاح کنید!!! تا بهتر بتوانیم بازی کنیم.

ثانیاً: الذی، ماقبل خود را وصف می‌کند در اینجا کدام خدا را می‌گوید: همانا خدایی که ... آیا قبلش درباره خدا حرف زدید که حالا وصفش می‌کنید؟

﴿إنا لهم محضرون﴾

(إنا)، برای مع الغیر و (محضرون) برای جمع غایب و مخاطب؟؟؟ یا (إنا) غایب شده یا این روان تازه وارد عربی شده؟ خداوند لعنت کند دشمنان دین را.

﴿إن أخذی شدید ألیم﴾

صفات (شدید) و (ألیم) کاملاً ملموس هستند در حالی که در آیات الهی ناملموس و بصورت شدیداً ألیماً ظاهر می‌شوند! ضمناً قرآن به این خاطر قابل تحریف و مانند سازی نیست زیرا که از هر لحاظ، عددی، حرفی، معنا و... دارای شگفتیهایی است که بندگان خدا بعد از ۱۴ قرن هنوز از درک آنها عاجز هستند مانند اعجاز عددی قرآن، یا اعجاز حرفی آن (الم) و... در قرآن حرفی که در اول گفته می‌شود با آخرین حرف و سایر کلمات و جملات در ارتباط قوی بوده چه بسا در دوران دیگر بر مردم ظاهر شوند. تفسیر برخی آیات، در ادامه برخی آیات دیگر از سوره دیگر آمده است. و از کار بشر خارج است: مانند آیه:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [سوره فاتحه].

که تعبیر آن در سوره نساء/ ۶۹ آمده است:

﴿وَلَهْدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ ﴿٢٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ

فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿٢٩﴾

«و آنان را به راه راست هدایت می کردیم. و هر کس که از خداوند و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان نیک رفیقانی هستند»

یا تعبیر آیه: ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ در سوره فتح ۶ آمده است:

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

«و تا به مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک که به خداوند گمان بد برده اند، عذاب دهد. مصیبت ناگوار بر آنان باد. و خداوند بر آنان خشمگین شده و آنان را لعنت کرده و دوزخ را برای آنان آماده ساخته است و بد جایگاهی است»

و بسی از آیات متشابه که تعبیر آنها در آیات دیگری آمده است از جمله اعجاز قرآن است تا فردی مانند طبرسی یهودی اقدام به اتیان سوره ای ساختگی نکند واقعاً عظیم و خارق العاده است!...

سوال: آقای طبرسی! این سوره تعبیراتش در کدام سوره هاست که

تاکنون کشف نشده است؟؟؟

إنا بشرناك بذريته الصالحين

بذریته: به ذریه چه کسی؟ ذریه مونث است و مفرد اما صفتش

الصالحین جمع است و مذکر!!!!

ما نحن عن ظلمه بغافلین

منظور شما از «ظلمه» چیست؟ ظلم او؟ یا منظور شما «ظلم علیه»

بوده؟؟؟

چون تأمل در همه سایه بحثی خسته کننده و از حوصله خواننده محترم خارج است پس به این میزان اکتفا نمودم، امیدوارم خداوند بوسیله آن در یوم الحشر مرا مورد عفو و رحمت خود قرار دهد و خواننده محترم را از حقایق دشمنان دین آگاه و موجب بازگشت به دین اسلام برای

مظلومان همیشه مقلد گردد. اللهم إني أسالك خير ما عندك وأعوذ بك
من كل بلاء وفتن ومن الأمور البدعة.